

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان
سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳ هـ.ش/۲۰۱۴ م

بینامتنیت قرآنی در شعر ایلیا ابوماضی*

قاسم مختاری
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک
سمیه ماستری‌فراهانی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک

چکیده

بینامتنیت رویکردی نوین در عرصه نقد ادبی است که بر اساس آن، هیچ متن بشری خودبسنده نیست و هر متن جدید، زاینده متون قدیم یا معاصر آن و تحت تأثیر آن‌هاست. در دهه شصت قرن بیستم میلادی «ژولیا کریستوا» ناقد فرانسوی، این نظریه را در ضمن مباحث نقدی خویش مطرح کرد که ساختار نقد قدیم را متحول کرد و به شدت مورد توجه منتقدان عربی قرار گرفت.

پدیده‌ی «تناس» یا بینامتنیت قرآنی در شعر «ایلیا ابوماضی» فراوان یافت می‌شود؛ چرا که قرآن کریم، تأثیر لفظی و معنوی شگرفی در اشعار این شاعر برجسته‌ی معاصر عربی نهاده است و این اثرپذیری لفظی و معنوی در ژرفای اندیشه‌های شاعر نمودی زیبا و شایان توجه دارد. ابوماضی شاعر تأمل است. تأمل در هستی و انسان، از بارزترین وجوه اندیشه او می‌باشد. وی توانسته است با بهره‌مندی از قرآن، این سرچشمه نور و هدایت، افکار و اندیشه خود را به رشته نظم درآورد و با توجه به انواع بینامتنیت چون لفظی، مضمونی و بینامتنیت علم، بین مفاهیم قرآنی و اندیشه‌های شعری و ادبی خویش با استفاده از رابطه نفی جزئی، پیوندی برقرار سازد و اوضاع زمان خویش را نقد نماید. در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی-موردی صورت گرفته است، تمسک «ایلیا ابوماضی» را به آیات و شواهد قرآنی برای بیان اندیشه‌های حقیقت‌جو و تأملات فکری‌اش در باب هستی و مسائل مربوط به آن واکاوی می‌نماییم و به نمونه‌هایی از بینامتنیت قرآنی هر چند اجمالی در دیوان وی اشاره می‌کنیم و نتیجه خواهیم گرفت که آموزه‌ها، مبانی و مضامین قرآنی در شعر و ادبیات معاصر از جمله ایلیا ابوماضی تجلی یافته است.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، بینامتنیت، ایلیا ابوماضی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۱۶

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۴

پست الکترونیک نویسنده مسئول: q-mokhtari@araku.ac.ir

۱- مقدمه

شیوه‌های نوین نقد که تحت تأثیر زبان‌شناسی جدید ظهور کرده‌اند، غالباً متن محور بوده و در خوانش متن ادبی بیشتر به خود متن توجه دارند و حضور مؤلف در متن را در خوانش مفاهیم ادبی چندان مؤثر نمی‌دانند. نقد ادبی توانسته است به جنبه‌های درونی یک اثر راه یابد، مناسبات موجود میان متون را کشف کند، تأثیر و تأثر آنها را بر یکدیگر بررسی کند و سرانجام نظریه‌ای جدید را عرضه نماید که از آن به عنوان نظریه بینامتنیت یاد می‌شود. امروزه اصطلاح «بینامتنیت» اصطلاحی رایج در نظریه‌های ادبی و زبان‌شناسی می‌باشد.

این اصطلاح برای نخستین بار در اواخر دهه شصت، در آثار «ژولیا کریستوا»^۱ در بررسی اندیشه‌های «میخائیل باختین»^۲ به ویژه در بحث از «تخیل گفت و گویی» او مطرح شد. بنابر اعتقاد باختین «هر سخن با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی داشته باشد و با سخن‌های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به آنهاست، گفت و گو می‌کند آوای متن در این همسرایی معنا می‌یابد» (احمدی، ۱۳۷۸: ۹۳). در گذشته چنین پنداشته می‌شد که مؤلف معنایی واحد را در اثر خود می‌دمد و خواننده با خواندن اثر، معنا را درک می‌کند؛ اما پس‌اساخت‌گرایان قطعیت و یگانگی معنا را در هم شکستند، حضور مؤلف در درک معنا بسیار کم رنگ شد و متن اساس کار قرار گرفت. آنان به این نکته توجه دادند که: «می‌توان با متن مکالمه داشت، بی‌آنکه به شخص یا مؤلفی پشت آن رجوع کرد، زبان خود حرف می‌زند» (همان: ۶۲۶). بر این اساس حضور مؤلف به عنوان پدیدآورنده اصلی متن، بسیار کم‌رنگ اعلام شد.

بینامتنیت (intertextuality) ابتدا از نشانه‌شناسی «سوسور»^۳ مایه گرفت. «از دیدگاه سوسور نشانه‌ی زبانی، ترکیبی از دالّ (تصویرآوایی) و مدلول (مفهوم) است. او معتقد بود نشانه‌ی زبانی، تنها به واسطه تقابل با دیگر نشانه‌ها در چارچوب نظام زبان معنا می‌یابد» (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۷: ۳۴). نظام ادبی نیز نظام نشانه‌ها و آواهاست. «گراهام آلن» در این باره چنین می‌گوید: «اثر ادبی به عنوان عرصه واژه‌ها و جملاتی که در محاق توانش‌های متعدد معنایی قرار گرفته است، اکنون تنها به شیوه مقایسه‌ای قابل فهم بوده و خواننده از ساختار ظاهری اثر به جانب روابط موجود آن اثر با دیگر آثار و دیگر ساختارهای زبان‌شناسانه حرکت می‌کند» (آلن، ۱۳۸۰: ۲۰).

آخرین اندیشمند برجسته‌ای که با پیوند نظریات «باختین» و «سوسور» اصطلاح بینامتنیت را به کار برد، «ژولیا کریستوا» بود که هر چند گاه به جای بینامتنیت، «جایگشت» را استعمال کرد. وی در این باره می‌گوید: «اصطلاح بینامتنیت به طور خاص گذر از یک نظام نشانه به نظام نشانه‌ای دیگر را ممکن می‌سازد. بنا براین، جابه‌جاسازی نه تنها به معنای جابه‌جائی از یک نظام نوشتاری به نظام نوشتاری دیگر است، بلکه مفهوم جابه‌جائی از نظام‌های غیرادبی و غیرزبانی به نظام ادبی را شامل می‌شود» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۱۳). این نظریه بر ضرورت وجود روابط میان متون مختلف تأکید دارد و وجود این رابطه‌ها را سبب معنادار بودن یک متن می‌داند. «کریستوا» معتقد بود هیچ متنی آزاد از متون دیگر نیست و هر متن از آغاز، در قلمرو پیش گفته‌ها و متون پیشین است (ر.ک: مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲). بر این اساس «جایگاهی است از تلاقی متن‌های بی‌شمار دیگر، حتی متن‌هایی که در آینده نوشته خواهند شد» (داد، ۱۳۸۷: ۴۲۴) در ادامه باید این نکته را یادآور شد که

عدم خود بسنده بودن یک متن و مفاهیمی چون مرگ مؤلف، دالّ بر عدم آفرینش شعری نبوده و فقط به تکوین و تکمیل نظام فکری ادیب، با توجه به آثار پیشین خود اشاره دارد. مقصود از مرگ مؤلف در اثر هنری خود، خوانش بردار بودن اثر وی می‌باشد که این خود در دیدگاه منتقدان ادبی، نوعی ارزش ادبی به شمار می‌آید.

با توجه به مباحثی که گذشت، این گونه استنباط می‌شود که بینامتنیت دارای سه رکن اساسی است: متن حاضر یا متن موجود، متن غایب و روابط بینامتنی میان این دو متن که به سه نوع نفی جزئی (اجترار)، نفی متوازی (امتصاص) و نفی کلی (حوار) تقسیم می‌شوند (ر.ک: مختاری، ۱۳۸۹: ۲۰۰).

پیشینه پژوهش

به دلیل اهمیت بُعد ادبی شخصیت «ایلیا ابوماضی» پژوهش‌های فراوانی تاکنون در مورد آثار و اندیشه‌های وی انجام گرفته است: از جمله پایان‌نامه‌هایی با موضوعات «انسان و اجتماع از دیدگاه مهدی اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی» (۱۳۸۱ ه.ش) توسط جواد دهقان‌یان در دانشگاه شیراز، «بررسی و تحلیل نوآوری‌های ایلیا ابوماضی» توسط سحرگل عزیزی در دانشگاه کردستان و «خوشبینی در شعر ایلیا ابوماضی و محمدحسین شهریار» (۱۳۸۹ ه.ش) توسط محمدجعفر اصغری در دانشگاه اصفهان. مقاله‌ای نیز با عنوان «جلوه‌های ادبیات پایداری در شعر ایلیا ابوماضی» (۱۳۸۹ ه.ش) در راستای بررسی شخصیت ظلم‌ستیز وی با قلم بهجت‌السادات حجازی در فصلنامه علمی- پژوهشی لسان مبین به چاپ رسیده است.

اهداف پژوهش

در این نوشتار متن اصلی یا متن حاضر، اشعار ایلیا ابوماضی است که از دیوان وی استخراج شده است. متن غایب آیات قرآنی است که ابوماضی از آن اثر فراوانی پذیرفته است و اکنون با توجه به این اثرپذیری سعی بر این است که وجود روابط بینامتنی میان این دو متن بررسی شود و به طور مختصر پیرامون هر یک توضیحاتی آورده شود. هدف از تبیین این اثرپذیری‌ها، تأکید بر پویایی آیات قرآنی در میان آثار شاعران و نویسندگان و پیوند عمیق این آثار با آیات الهی است.

۲- ایلیا ابوماضی

ایلیا ابوماضی در سال (۱۸۸۹م) در روستای «محدیثه» در شمال لبنان متولد شد. تحصیل علم را از مدرسه کوچک روستا آغاز کرد، اما در سال (۱۹۰۲م) در پی اوضاع نابسامان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از کشور خود مهاجرت کرد. ابتدا به اسکندریه رفت و در آنجا به فراگیری علوم نحوی پرداخت و در سال (۱۹۱۱م) اولین دیوان خود «تذکارالماضی» را منتشر نمود (ر.ک: فاخوری، ۱۳۸۰: ۵۲۵). اما مصر زمینه پیشرفت او را تا آنجا که خود مشتاق بود، فراهم نیاورد؛ بنابراین به آمریکا رفت، جایی که هزاران هموطن او را به خود جذب کرده بود. او در نیویورک به ادبیات و روزنامه‌نگاری روی آورد و تحریر «مجله العرب» و سپس «مرآة الغرب» به او واگذار شد. وی در تأسیس «الرابطة القلمیة» نقش بسزایی داشت و شاعر مشهور این انجمن بود. ایلیا ابوماضی عمر خود را در شعر و روزنامه‌نگاری صرف کرد، تا اینکه در سال (۱۹۵۷م) در اوج نشاط ادبی درگذشت (ر.ک: عاصی، ۱۹۹۹: ۱۹).

تذکارالماضی، دیوان ایلیا ابوماضی، الجداول، الخمائل و... از جمله آثار وی است.

ایلیا از سال (۱۹۱۱م) به موضوعات سیاسی و وطنی روی آورد و در مسیر آزادی لبنان از چنگال استبداد و استعمار و آزادی دیگر کشورهای عربی قدم برداشت، تا جایی که درونمایه بسیاری از اشعارش را همین مبانی و مضامین تشکیل می‌دهد. کاظم حطیط او را چنین توصیف می‌کند: «ابوماضی، فردی باهوش و خودآموخته و بسیار با نشاط بود. او غروری سرکش داشت و لبنان را با تمام وجود دوست می‌داشت. در عشق به زبان و ادب عربی زندگی می‌کرد و برای پیشرفت کشورهای عربی و لبنان، فراوان مبارزه کرد. فردی انسان‌گرا و انسان دوست و خیرخواه اجتماع بود» (حطیط، ۱۹۸۷: ۳۷۴).

بن‌مایه‌های شعری ایلیا در راستای شاعران «مہجر» است (رک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۱). شاعران «مہجر» حرکت خروشان را علیه سبک‌های کهن زبان شعر برپا کردند و برای بیان اندیشه‌های خود پرچم نوگرایی در ادبیات عربی را با توجه به آموزه‌های مکتب رمانتیسم حمل نمودند. (رک: معوش، ۱۹۹۷: ۲۷). ابوماضی شاعر تأمل است؛ تأمل در هستی و انسان و این یکی از بارزترین وجوه اندیشه او می‌باشد. شاعر، پرسش‌هایی را درباره هستی دارد و این پرسش‌ها را راهی در جهت گشودن و کشف هستی می‌داند. تأمل در طبیعت، هستی انسان و عشق از این موارد هستند.

۳- بررسی بینامتنیت قرآنی در شعر ایلیا ابوماضی

ایلیا ابوماضی در شعر و ادب خود از قرآن کریم، این کتاب آسمانی، اثرات فراوانی پذیرفته است و این اثرپذیری در ژرفای اندیشه‌های وی نمایان است.

او توانسته است با بهره‌مندی از این سرچشمه حقیقت، افکار خود را به رشته نظم درآورد و نیز اوضاع زمان خویش را نقد نماید. در این پژوهش، تمسک ایلیا ابوماضی به آیات و شواهد قرآنی برای بیان افکار حقیقت‌جو و تأملات فکری‌اش در باب هستی و مسائل مربوط به آن را واکاوی می‌نماییم و نمونه‌هایی را از بینامتنیت قرآنی، هر چند اجمالی در دیوان وی بررسی می‌کنیم.

۳-۱- بینامتنیت لفظ و مضمون

ایلیا ابوماضی بعد اخلاقی را سرچشمه‌ی همه تعالیم مادی و معنوی زندگی به شمار می‌آورد و غرور، این رذیلت اخلاقی را سبب بیماری روح و روان انسان می‌داند:

لِي صَاحِبٍ دَخَلَ الْغُرُورُ فُؤَادَهُ إِنَّ الْغُرُورَ أَخِيٌّ مِنْ أَعْدَائِي
يَا صَاحِبِ إِنَّ الْكِبَرَ خُلِقَ سَيِّئًا هَيْهَاتَ يُوجَدُ فِي سِوَى الْجُهَلَاءِ
وَالْعُجْبُ دَاءٌ لَا يَنَالُ دَوَاءَهُ حَتَّى يَنَالَ الْخُلْدَ فِي الدُّنْيَاءِ
فَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِلْأَنَامِ تَفْزِ بِهِمْ إِنَّ التَّوَاضِعَ شِيْمَةُ الْحُكَمَاءِ
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۳۸)

(مرا دوست و همنشینی است که غرور و نخوت بر قلب او چیره گشته است؛ غرور، جزئی از دشمنان من است. خطاب به دوست خود می‌گوییم: کبر و غرور، صفتی ناپسند و مختص انسان‌های ناآگاه است که تا لحظه مرگ همراه آنان می‌باشد؛ چرا که خودپسندی بیماری لاعلاجی است و درمانی ندارد؛ پس بال‌های تواضع خویش را در برابر مردم فرود آر، تا قلوب آنان را تسخیر خودسازی و این فروتنی، منش انسان‌های داناست).

در جای دیگر نیز می‌سراید:

نَسِي الطَّيْنُ سَاعَةً أَنَّهُ طَيْنٌ حَقِيرٌ فَصَالَ تَيْهًا وَعَرَبًا
يَا أُخِي لَأَتَمَلُّ بِوَجْهِكَ عَنِّي مَا أَنَا فَحْمَةٌ وَلَا أَنْتَ فَرْقَدٌ
(همان: ۱۷۵)

(انسان برای لحظه‌ای فراموش کرد که از خاکی پست و فرومایه است، پس از روی گمراهی برآشت و فریاد کشید و من می‌گویم ای دوست! از من رویگردان مباش؛ زیرا نه من زغال بی‌ارزشی هستم و نه تو ستاره آسمانی).

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». (لقمان/۱۸) (پسرم! با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد).

«وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء/۲۴)، (و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!)

قرآن کریم در سوره لقمان کبر و غرور را به شدت نکوهش کرده و به تواضع سفارش می‌کند: «به سبب تواضع و فروتنی با صورتت به مردم توجه کن و صفحه صورتت را آن چنان که متکبران می‌کنند، از آنها برمگردان. با شادمانی و سرمستی و غرور راه مرو، یعنی هدف تو از راه رفتن شادمانی و بطالت نباشد و بدون آن که بخواهی امر مهمی از دین و یا دنیا را انجام دهی (بیهوده) راه بروی. کلمه «مختال» معادل با رونده شاد و بی‌خیال است، یعنی با تکبر و خودخواهی راه رفتن. و فخور به کسی گفته می‌شود که صورتش را با کبر و غرور از مردم برگرداند» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۶۵).

در سوره اسراء نیز انسان به تواضع و فروتنی در برابر والدین توصیه شده است و برای این تواضع لفظ «وَآخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ» را استفاده کرده است، تا این خضوع به معنای حقیقی کلمه تحقق یابد و رستگاری حاصل شود. در این ابیات، شاعر نیز با ترسیم پیامدهای نامطلوب غرور، آن را به یک بیماری تشبیه کرده که درمانی برای آن وجود ندارد و یکی از مهمترین آفت‌های اجتماعی است. پس انسان را به خاکساری و خاکبازی در برابر مردم دعوت می‌کند؛ چرا که انسان فروتن رستگار است (ر.ک: معوش، ۱۹۹۷: ۷۰). در نتیجه شاعر عین واژگان سوره اسراء را آورده و در راستای مقصود خویش به طور مستقیم و آگاهانه، در قالب نفی جزئی استفاده کرده است و مفهوم آیه ۱۸ سوره لقمان را در لابه‌لای مضامین شعری خود، به صورت بینامتنی غیرمستقیم و از نوع نفی متوازی به کار برده است.

ایلیا در مورد سرکشی انسان‌ها می‌گوید:

كُلُّ مَا فِي الْوُجُودِ لِلْمَرْءِ عَبْدٌ وَهُوَ عَبْدُ الشَّهَوَاتِ وَالْأَهْوَاءِ
 اتَّخَذَ الْجَوَّ مَلْعَبًا ثُمَّ أَمْسَى رَاكِضًا فِي الْهَوَاءِ رَكُضَ الْهَوَاءِ
 وَهُوَ بَيْنَ الطُّيُورِ تَحْسِبُهُ الْعَنْقَاءَ لَوْ لَأَسْتَحَالَةُ الْعَنْقَاءِ
 وَتَنَاجَتِ تَبَغَى النَّجَاةَ فِرَارًا أَيْنَ أَيْنَ الْمَقْرُ مِنْ ذَا الْقَضَاءِ
 (ابوماضی، ۲۰۰۵: ۵۱)

هر آنچه که در هستی وجود دارد، در اختیار بشر است؛ ولی او از هوای نفس خویش پیروی می‌کند. آسمان را جولانگاه خود قرار داده و شتابان، چون باد در آن حرکت می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر پرنده خرافی «عنقاء» (سیمرغ) در هستی وجود داشت، پرندگان گمان می‌کردند که او این پرنده خرافی می‌باشد؛

پس رعب و وحشت آنان را فرا گرفته، می‌گریزند تا از این بلای آسمانی رهایی یابند، اما گریزگاهی وجود ندارد).

«وَ إِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ / وَ خَسَفَ الْقَمَرُ / وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ / يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ» (قیامت / ۱۰-۷)، در آن هنگام که چشم‌ها از شدت وحشت به گردش درآید، و ماه بی‌نور گردد، و خورشید و ماه یک جا جمع شوند، آن روز انسان می‌گوید: راه فرار کجاست؟)

ابوماضی در این ابیات به عادت انسان برای اینکه همه چیز را در اختیار خود داشته باشد، اشاره کرده، می‌گوید: بشر هیچ گاه به موهبت‌های الهی که به وی عطا شده قانع نیست و از حدود خود تجاوز می‌کند، تا جائی که هیچ یک از موجودات راه گریزی از طغیان وی ندارند (عاصی، ۱۹۹۹: ۳۵). همانندی‌های بسیاری میان درون‌مایه‌ها و معانی این ابیات، با ابیاتی چند از «ملحمة علی بساط الريح» (حماسه‌ای بر گستره‌ی باد) فوزی معلوف وجود دارد. فوزی معلوف نیز در ابیات حماسه‌اش از طغیان و سرکشی بشر در برابر هستی و دیگر موجودات انتقاد می‌کند و بشریت را به آرامش و تواضع فرامی‌خواند. (ر.ک: معلوف، ۲۰۰۸: ۴۵ به بعد).

این آیات شریفه به هراسناکی روز قیامت و نیز ترس انسان در این روز بزرگ که به دنبال پناهگاهی برای نجات خویش است، اشاره کرده، می‌گوید: «أَيْنَ الْمَفْرُ»؛ «انسان‌های کافر و گنهکار که روز قیامت را تکذیب می‌کردند؛ آن روز از شدت خجالت و شرم پناهگاهی می‌جویند، و از سنگینی بار گناه و ترس از عذاب، راه فرار می‌طلبند. درست همانند این دنیا که وقتی مواجه با حادثه خطرناکی می‌شدند دنبال راه فرار می‌گشتند؛ آنجا را نیز با اینجا قیاس



می‌کنند! ولی به زودی به آنها گفته می‌شود: هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی در اینجا وجود ندارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۳۸۹).

شاعر عین واژگان این آیه را به کار برده است، تا وحشت پرندگان را به صورت محسوس به تصویر کشد. وی کاملاً آگاهانه به آیه‌ی قرآن کریم اشاره می‌کند و نمونه‌ای از نفی جزئی و بینامتنی مستقیم را با قرآن به نمایش می‌گذارد.

ابوماضی در قصیده «یوم شواجر مران» از استبداد حاکمان عثمانی به تنگ آمده، مردم را به مبارزه فرا می‌خواند؛ اما گویی مردم در خواب گران به سر می‌برند:

مَا بَالُ قَوْمِي كُلَّمَا اسْتَصْرَخْتَهُمْ وَضَعُوا أَصَابِعَهُمْ عَلَى الْأَذَانِ
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۴۱۶)

(ملت مرا چه شده است؟ هر گاه آنان را به مبارزه فرامی‌خوانم، انگشتان خود را بر گوش‌هایشان قرار می‌دهند که ندای آزادیخواهی را نشنوند و به خروش برنیایند).

«وَلَا إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» (نوح/۷)، (و من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند و) تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار داده و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت سربرزگی کردند!)

در این آیه شریفه به عدم اجابت قوم نوح به ندای حق که حضرت نوح منادی آن بود، اشاره شده است. «در این آیه مغفرت را هدف دعوت قرار داده، با اینکه هدف دعوت، نخست ایمان آوردن ایشان، و سپس مغفرت از

سوی خدا است، و این برای آن بود که خواسته به خیرخواهی خود برای آنان اشاره کند و بفهماند که اگر دعوتشان می‌کند، منظورش تنها و تنها تأمین خیر دنیا و آخرت ایشان است. «جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ»؛ «معنایش این نیست که حقیقتاً انگشت در گوش خود کردند، بلکه این تعبیر کنایه است از اینکه از شنیدن دعوت او استنکاف ورزیدند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۴).

در این قصیده نیز شاعر ظلم و ستم ترکان عثمانی را بر نمی‌تابد، از استثمار کشور سوریه اظهار تألم می‌کند و فرزندان این کشور را به دفاع از هویت خود در برابر این حکومت ظالم فرامی‌خواند؛ اما مردم همچون قوم نوح(ع) از شنیدن دعوت حق روی‌گردانی می‌کنند. در واقع شاعر با بهره‌گیری از واژگان «أصابعهم» و «آذان» و نیز مضمون کلی آیه برای بیان عدم اجابت، نوعی بینامتنی آشکار و مستقیم را با متن غایب (قرآن) برقرار نموده و از رابطه بینامتنی نفی جزئی بهره برده است.

ایلیا ابوماضی مقام شاعری را والا و آن را جلوه‌گاه معارف نبوت می‌داند:

أَتَقُولُونَ إِنَّهُ مَجْنُونٌ!

أَتَقُولُونَ إِنَّهُ مُفْتُونٌ!

أَتَقُولُونَ شَاعِرٌ مَسْكِينٌ!

کَم مَلِيكٍ، كَم قَائِدٍ كَم وَزِيرٍ وَدَلَّوْكَانَ شَاعِرًا مَسْكِينًا؟

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۴۵۰)

(آیا می‌گویید او دیوانه و شیدا است یا اینکه شاعری درمانده است؟ چه بسیار پادشاهان و فرماندهانی که آرزو دارند شاعری هر چند مسکین باشند).

«وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزِلُّوكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم/۵۱)، (نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم‌زخم خود، تو را از بین ببرند، و می‌گویند: او دیوانه است!)

ایلیا در این ابیات اتهام جنون و شیدایی را از خود رفع کرده، مقام شاعری را می‌ستاید، همان گونه که قرآن کریم، گفتار لغو کافران را نسبت به دعوت پیامبر رد کرده، مقام نبوت وی را تثبیت کرده است. «معنای آیه این است که وقتی ذکر را یعنی قرآن را از تو می‌شنوند، با نظری سرشار از کینه و خشم به تو نظر می‌کنند، به طوری که می‌خواهند با همان نگاه تیزشان تو را بکشند و يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ و ما هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ نسبت دیوانگی به آن جناب دادن در هنگامی که قرآن را از او می‌شنوند، خود دلیل بر این است که می‌خواستند بگویند قرآن از القائنات شیطان‌ها و جن است و به همین جهت خدای تعالی وقتی می‌خواهد پاسخشان دهد، می‌فرماید: «قرآن جز ذکر برای عالمیان نیست» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۶۴۸).

شاعر به این آیات قرآنی استناد می‌کند که کفار نیز در برابر آیات الهی به پیامبر تهمت جنون می‌زدند و در اینجا لفظ «إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» را به طور عینی و بدون تغییر در شعر خود آورده و با متن غایب ارتباط مستقیم و از نوع نفی جزئی دارد.

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که ابو ماضی در اشعار خود بدان پرداخته، مسائل اجتماعی به ویژه فقر و تنگدستی مردم و عدم اهتمام ثروتمندان به این معضل بزرگ اجتماعی است:

كُلُّوا وَاشْرَبُوا أَيُّهَا الْأَغْنِيَاءُ وَإِنْ مَلَآ السِّكَّكَ الْجَائِعُونَ
وَلَا يُحِزِّنْكُمْ مَوْتُهُمْ فَإِنَّهُمْ لِرُدَىٰ يُوَلَّدُونَ

وَقُولُوا كَذًا قَدْ أَرَادَ الْإِلَٰهَ وَإِنْ قَدَّرَ اللَّهُ شَيْئًا يَكُونُ

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۴۵۳)

ترجمه: ای ثروتمندان بخورید و بیاشامید، هر چند گرسنگان زمین را فرا گرفته باشند. مبادا مرگ این افراد گرسنه شما را برنجاند؛ زیرا این افراد برای مرگ متولد شده‌اند و بگویند که خداوند این گونه (فقر را برای شما) اراده کرده است و هر آنچه را که خداوند مقدر بدارد، اتفاق می‌افتد.

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف/۳۱) «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ / إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس / ۴۷ و ۸۲)، (ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام

رفتن به مسجد، با خود بردارید! و (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید!»، کافران به مؤمنان می‌گویند: «آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را اطعام می‌کرد؟! (پس خدا خواسته است او گرسنه باشد)، شما فقط در گمراهی آشکارید!» فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود!

در این آیات شریفه، خداوند برای خوردن و آشامیدن حدی را معین نموده و از اسراف برحذر می‌دارد؛ اما ثروتمندان کافر عکس این عمل را انجام می‌دهند و آنان را از گرسنگی گرسنگان باک و هراسی نیست؛ چرا که اعمال خود را با حکم قضا و قدر توجیه کرده، می‌گویند: فقر و ثروت، هر دو از آن خداوند می‌باشد و اگر خداوند می‌خواست به آنان نیز نعمت عطا می‌کرد؛ پس چرا ما این گونه کمک کنیم؟ چرا که

اراده الهی بر هر چیزی غالب است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۱۹). شاعر نیز در این قصیده که سراسر برگرفته از آیات قرآنی است، اوضاع اسف‌بار جامعه خویش و وجود اختلاف طبقاتی آن را ترسیم نموده، از طریق کنایه و با بینشی آگاه، صفات ناپسند مرفهین بی‌درد جامعه را به سخره می‌گیرد. بدین ترتیب ابوماضی با به کار بردن واژگان قرآنی «كُلُوا وَاشْرَبُوا» و «أَرَادَ اللَّهُ» و نیز گنجاندن مضامین این آیات در سطور شعری خود، هم آشکارا و هم غیرمستقیم از قرآن (متن غایب) تأثیر پذیرفته و با جذب و دگرگون‌سازی معنای آن در راستای مقصود خود (کنایه و هشدار به بضاعت‌مندان)، آن را در جهت عکس معنای اصلی خود (اراده و مشیت الهی بر فقر فقیران استوار است) به کار برده است؛ وی در حقیقت از رابطه نفی کلی یا (حوار) در این زمینه استفاده کرده است. فلسفه زندگی نزد ایلیا ابوماضی فلسفه‌ای پیچیده است. برخی او را شاعر بدبینی می‌دانند؛ چرا که نسبت به همه چیز شک و تردید دارد، اما اعتقاد وی به خداوند و معاد را در اشعار وی می‌بینیم:

هَاتِ اسْقِنِي الْخَمْرَ جَهْرًا وَ لَأُتَبَّالَ بِمَا يَكُونُ
 إِنْ كَانَ خَيْرًا أَوْ كَانَ شَرًّا إِنَّنَا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ
 (ابوماضی، ۲۰۰۵: ۴۵۴)

(باده را آشکارا به من بنوشان و به آنچه اتفاق می‌افتد، اهمیت مده! چه نیک و چه بد، همه به سوی خدا بازمی‌گردیم).

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ». (بقره/۱۵۶)، (آنها که هر گاه

مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم!)
 در سوره مبارکه بقره خداوند می‌فرماید: کسانی که گرفتار ناملایمات شدند، می‌دانند که این سختی‌ها ماندگار نیست و در نهایت آنان پروردگار خود را ملاقات می‌کنند؛ یعنی مبدأ و مقصد خود را «الله» می‌دانند. «توجه به این واقعیت که همه از

او هستیم این درس را به ما می‌دهد که از زوال نعمت‌ها هرگز ناراحت نشویم؛ چرا که همه این مواهب بلکه خود ما تعلق به او داریم، یک روز می‌بخشد و روز دیگر مصلحت می‌بیند و از ما باز می‌گیرد و هر دو صلاح ما است و توجه به این واقعیت که ما همه به سوی او باز می‌گردیم به ما اعلام می‌کند که اینجا سرای جاویدان نیست، زوال نعمت‌ها و کمبود مواهب و یا کثرت و فور آنها همه زودگذر است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۴)

در این ابیات، ایللیا به شکیبایی توصیه می‌کند؛ یعنی حتی اگر پیامد نوشیدن شراب مرگ باشد، مرگ زبانی نمی‌رساند و ما همه به سوی خداوند باز می‌گردیم؛ پس با شیوه‌ای رندانه، عین عبارت آیه قرآن کریم را می‌آورد تا سرانجام نیک یا بد نوشیدن شراب را گذرا ذکر کند. در حقیقت شاعر برخلاف نوشیدن باده، به نوعی ایمان خود به معاد و بازگشت به سرای آخرت را در اینجا بازگو می‌کند (ر.ک: معوش، ۱۹۹۷: ۱۹۷). همانند افراد مؤمن که به هنگام مصائب ایمانشان راسخ‌تر می‌شود. در حقیقت، شاعر با تمسک به این آیه، بر هر مصیبت احتمالی که از نوشیدن باده گریبان‌گیر وی شود، اظهار صبر و تحمل می‌کند. در این ابیات، بینامتنی ظاهر و مستقیم با به کارگیری عین واژگان قرآنی نمایان است و نوع رابطه متن حاضر با آیات قرآنی، نفی جزئی یا (اجترار) می‌باشد.

ایللیا در تأملات خود نسبت به هستی و دگرگونی روزگار این گونه می‌گوید:

وَسَلِّ الْكُوكَبَ كَمْ رَأَتْ مِنْ قَبْلِنَا أُمَّمًا، وَكَمْ شَهِدَ النُّجُومَ قَبِيلُ
تَبَدَّلُ الدُّنْيَا تَبَدَّلَ أَهْلِهَا وَاللَّهُ لَيْسَ لِأَمْرِهِ تَبَدِيلُ

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۳۲۹)

(از ستارگان آسمان بی‌رس که شاهد ظهور ملت‌های بی‌شماری پیش از ما بوده و نیز از جماعات مردم بی‌رس که چه بسیار ستارگانی را نگریسته‌اند. دنیا نیز چون اهلش دگرگون خواهد شد. این امری الهی است و هیچ تغییری در آن راه ندارد).

«سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا». (احزاب/۶۲)، (این سنت خداوند در اقوام پیشین است، و برای سنت الهی هیچ گونه تغییری نخواهی یافت!)

در متن حاضر، شاعر به یک جریان مداوم اشاره دارد؛ اینکه پیوسته از آغاز گروه‌هایی آمدند و رفتند و دنیا دچار دگرگونی شده است و برای این گفته خود ستارگان آسمان را به گواهی می‌گیرد. این سیر همیشگی از جانب خداوند مقرر شده است و هیچ تغییری در این امر الهی راه ندارد؛ آن چنان که پیوسته بودن سنت الهی و عدم تغییر در حکم و اراده او در قرآن نیز ذکر شده است. «کلمه «سنة» به معنای طریقه معمول و رایج است، که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری باشد. تو هرگز دگرگونی در سنت خدا نخواهی یافت، پس در امت شما، همان جاری می‌شود که در امتهای قبل از شما جاری شد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۱۱). در نتیجه متن حاضر در ادامه متن غایب آمده است و متن غایب کاملاً آگاهانه و آشکارا در متن حاضر نمایان شده است و این گویای رابطه نفی جزئی متن با قرآن کریم است.

ایلیا در مرگ دوستش «فهمی» قصیده‌ای سروده و مرگ را در آن ترسیم نموده

است که سرانجام همه را فرا می‌گیرد:

فَدَيْنَاكَ، لَوْ أَنَّ الرَّدِّيَّ قَبْلَ الْفِدَا بِكُلِّ نَفِيسٍ بِالنَّفَائِسِ يُفْتَدَى
وَمَا أَحَدٌ تَجُو مِنَ الْمَوْتِ نَفْسُهُ وَ لَوْ أَنَّهُ فَوْقَ السَّمَاكِينِ أَصْعَدَا
فَلَا يَحْزُنُ الْبَاكِي وَ لَأَ تَشْمُتُ الْعِدَا فَكُلُّ امْرِئٍ، يَا صَاحِ، غَايَتُهُ الرَّدِّي

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۱۶۶)

(اگر برای گریز از مرگ، هدیه و جایگزینی بود؛ حتماً آن را فدایی مرگ می‌کردیم؛ ولی افسوس هیچ کس، هر چند بر فراز آسمان‌ها باشد، راه گریزی از آن ندارد، پس برای هیچ چیز نباید گریست و اندوهگین شد و هیچ دشمنی را شماتت مکن؛ چرا که سرانجام همه مرگ است).

«أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (نساء/ ۷۸) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء/ ۳۵) «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (الرحمن/ ۲۶).

(هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد؛ هر چند در برج‌های استوار باشید/ هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد! و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و سرانجام به سوی ما بازگردانده می‌شوید/ همه کسانی که روی آن [زمین] هستند فانی می‌شوند).

در این چند آیه، خداوند به صراحت، حتمی بودن مرگ را تبیین می‌کند و تأکید می‌کند مرگ محدود به زمان و مکان خاصی نمی‌باشد، همه موجودات طعم مرگ را خواهند چشید و جاودانگی فقط مختص ذات الهی است. «مرگ سرنوشتی است که درک آن از احدی فوت نمی‌شود، هر چند که شما به منظور فرار از آن به محکم‌ترین پناهگاه‌ها، پناهنده شوید» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۷). «ما شما را با بدی‌ها و نیکی‌ها امتحان می‌کنیم، و سرانجام به سوی ما باز می‌گردید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۴۰۴). ابوماضی با برگرفتن این معانی و مضامین، ابتدا حتمی بودن مرگ و فانی بودن همه را در این جهان به اثبات می‌رساند و سپس بنابر همین حتمیت، از انسان‌ها می‌خواهد که به مسائل دنیوی و غم و اندوه آن بها ندهند که همه این امور، گذرا بوده و دوامی نمی‌یابد و در نهایت، سرانجام همه، گذر از این جهان فانی است. او در واقع با استناد به این آیات، بیان خود را برای مرگ روشن‌تر و آشکارتر می‌کند تا

بین شعر خود و قرآن حکیم پیوندی مفهومی برقرار کند؛ در نتیجه، رابطه بینامتنی نفی متوازی در این قسمت آشکار می‌گردد.

ایلیا در سروده‌های وطنی خود از تفرقه حاکم بر مردم و کینه‌توزی‌های آنان رنج برده، می‌گوید:

لَا تَطْلُبُوا بِالْمُرْهَفَاتِ ذُحُولَكُمْ فِي نَيْلِهَا بِالْمُرْهَفَاتِ ذُحُولُ
إِنَّ الْأَنْامَ عَلَى اخْتِلَافِ لُغَاتِهِمْ وَصِفَاتِهِمْ، لَوْ تَذَكَّرُونَ قَبِيلُ
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۳۳۰)

(با شمشیر از یکدیگر انتقام بگیرید؛ چرا که شمشیر، خود، کینه و انتقام را به دنبال خواهد داشت. همه انسان‌ها برخلاف زبان و نژادشان، از یک امت هستند).
«وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» (یونس/۱۹) «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدَاتِ لَأُمَّتِكُمْ» (روم/۲۲)
(در آغاز) همه مردم امت واحدی بودند؛ سپس اختلاف کردند/ و از آیات او
آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماسست؛ در این نشانه‌هایی
است برای عالمان!)

در این آیات شریفه بر یکی بودن مردم از امتی واحد تأکید شده و این اختلاف در
ظاهر و نژاد انسان‌ها باعث برتری و جدایی آنها نمی‌باشد. «برای سازمان یافتن
اجتماع بشر خداوند صداها و رنگ‌ها را مختلف قرار داده است» (مکارم شیرازی،
۱۳۷۴، ج ۱۶: ۳۹۵). «مراد از اختلاف لسان‌ها، اختلاف واژه‌ها می‌باشد، و نیز مراد از
اختلاف الوان اختلاف نژادهای مختلف از نظر رنگ می‌باشد که یکی سفید پوست،
دیگری سیاه، یکی زرد پوست، و دیگری سرخ پوست است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶:
۲۵۱). در این قصیده، ابوماضی نیز به همین مضمون قرآنی اشاره می‌کند که چنین
ویژگی‌هایی که بین مردم است، فقط تفاوت در ظاهر است و همه مردم یک امت

واحد هستند؛ همان گونه که در آیات دیگر قرآن نیز تصریح شده است. بینامتنی مستقیم با قرآن کریم و استفاده از واژگان و مضمون آیات، به صورت آگاهانه کاملاً مشهود و آشکار است و بر رابطه نفی جزئی دلالت دارد.

۳-۲- بینامتنیت علم «شخصیت»

یکی از روش‌های شاعران برای بیان مقاصد خود، استفاده از نام شخصیت‌های دینی و مذهبی در شعر خویش است:

إِنْ يَكُنْ عِلْمُ الْوَرَى يَشْقِيهِمْ يَا إِلَهِي رُدِّ لِلنَّاسِ الْغَبَاءُ
وَلِيَجِيءَ طُوفَانُ نُوحٍ قَبْلَمَا تَغْرِقُ الْأَرْضُ بِطُوفَانِ الدَّمَاءِ
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۵۶)

(اگر دانش انسان‌ها مایه شقاوت و تیره‌روزی آنها می‌شود، بار خدایا! نادانی را به مردم بازگردان! کاش طوفان نوح بیاید، پیش از آنکه گردباد خون، زمین را فراگیرد.)
«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ». (عنکبوت/۱۴)، (و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم؛ و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت، در حالی که ستمکار بودند).

شاعر در ابیات فوق به فضای علمی و اجتماعی موجود اعتراض می‌کند و بیان می‌کند که با وجود اینکه علم، روز به روز پیشرفت می‌کند و انسان به امکانات بیشتری دست می‌یابد، ولی راه هدایت خود را نمی‌یابد و در واقع زمینه نابودی خویش را فراهم می‌کند. انسان‌ها با این ابزار به پیش‌باز مرگ می‌روند و زمین را به عرصه جنگ تبدیل می‌کنند، تا جایی که به واسطه ظلمشان، خون انسان‌های بی‌گناه، زمین را فراگرفته است. همان گونه که قوم نوح، راه هدایت را دیدند، ولی در مسیر

آن قرار نگرفتند و برخلاف آن حرکت کردند. نوح (ع) هدایت‌گر و بیم‌دهنده آنان بود؛ اما با وجود راه روشن، به بیراهه و استقبال گمراهی و نزول عذاب رفتند. این ظلمی بود که خود بر خویشان روا داشتند، و سرانجام، مجازات آن را نیز دیدند و به عذاب اعمال خویش، گرفتار طوفان شدند. «نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال به جز پنجاه سال، درنگ کرد شب و روز مشغول تبلیغ و دعوت به سوی توحید بود، با این همه جز گروه اندکی (حدود هشتاد نفر طبق نقل تواریخ) ایمان نیاوردند (یعنی به طور متوسط هر دوازده سال یک نفر!) پایان این قوم ستمگر و لجوج، سرانجام طوفان عظیم بود که آنها را فرو گرفت، در حالی که ظالم و ستمگر بودند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۹). در این قصیده نام «نوح» که مندر این طوفان بوده، ذکر گردیده تا خواننده را به متن غایب (قرآن) و عاقبت شوم بدکاران، رهنمون‌شود؛ در نتیجه با آیه کریمه، پیوندی مستقیم و از نوع رابطه نفی جزئی دارد.

ایلیا ابوماضی از شاعران مهجر است و این غربت و دوری از وطن در بسیاری از اشعار وی نمایان است. او حضور دوستان را مایه دلگرمی خود برشمرده و آنان را گنج واقعی می‌داند:

قُلْ لِمَرِيءٍ مِثْلَ قَارُونََ بَثْرَوْتِهِ إِنَّيْ امْرُؤٌ بَصْحَابِي فَوْقَ قَارُونََ
مَنْ يَكْتَسِبُ صَاحِبًا تَبَقَ مَوَدَّتُهُ فَهُوَ الْغَنِيُّ لَا ذُو الْمَلَائِينِ
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۴۳۱)

(به فرد ثروتمندی همچون قارون باید گفت: ثروت من با وجود چنین یارانی از او بیشتر است. هر کس یاری برگزیند که محبتش مداوم و همیشگی باشد، ثروتمند حقیقی اوست، نه فردی با میلیون‌ها ثروت).

«إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ». (قصص/۷۶)،
 (قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد؛ ما آنقدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود! (به خاطر آورد) هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد!)

در این آیه، نام قارون به عنوان نمادی برای مال‌اندوزی و ثروت منفی معرفی شده است. کسی که ثروت او تا حدی است که قوم او توانایی حمل آن را نداشتند، اما ثروت و بضاعت او ماندگار نبود و فرجام بدی را برایش به همراه داشت. «قارون که مظهر ثروت آمیخته با کبر و غرور و طغیان بود، نخست در صف مؤمنان بود، ولی غرور ثروت او را به آغوش کفر کشید و به قعر زمین فرستاد، او را به مبارزه با پیامبر خدا وادار نمود و مرگ عبرت‌انگیزش درسی برای همگان شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۵۳)

شاعر در این قصیده نیز با استفاده از نام «قارون» و مطابق با معنای آن در متن غایب، او را نمادی برای ثروت منفی در نظر گرفته که این ثروت جاودانگی ندارد. وی با آوردن این مقدمه، در ادامه به ثروتی ماندگار و جاودان اشاره می‌کند که نماد نیکی و خیرخواهی است. او در این ابیات یاران خویش را ثروت حقیقی می‌داند که دنیای غربت را برایش چون بهشت ساخته‌اند. وی توانسته است با استفاده از نام «قارون»، مضمون آیه را در جهت بیان مقصود خویش به کار گیرد و بینامتنی مستقیمی از نوع نفی جزئی را به نمایش بگذارد.

نتیجه

در پایان می‌توان از این نوشتار مطالب زیر را استنتاج کرد:

۱- شیوه‌های نوین نقد که تحت تأثیر زبان‌شناسی جدید ظهور کرده‌اند، راهکارهای مهمی را نسبت به خوانش آثار ادبی فرا روی علاقمندان به علم و ادب می‌گشاید. از جمله این موضوعات و شیوه‌های نوین، پدیده «بینامتنیت» است که بر این اساس هر متن بشری، متأثر از متون پیش از خود است. البته این به مفهوم عدم آفرینش هنری نیست و اثرپذیری خالق اثر از آثار پیش از خود را تبیین می‌کند.

۲- در دهه شصت قرن بیستم میلادی «ژولیا کریستوا» ناقد فرانسوی، این نظریه را در ضمن مباحث نقدی خویش مطرح کرد که ساختار نقد قدیم را متحول کرد و به شدت مورد توجه ناقدان عربی قرار گرفت.

۳- ایلیا ابوماضی شاعر تأمل است؛ تأمل در هستی، درباره انسان و این یکی از بارزترین وجوه اندیشه اوست. شاعر پرسش‌هایی را درباره هستی مطرح کرده است و این پرسش‌ها را راهی در جهت گشودن و کشف هستی می‌داند. تأمل در طبیعت، هستی انسان و عشق از این موارد هستند.

۴- ابوماضی در شعر و ادب خود از قرآن این کتاب آسمانی، تأثیر فراوانی پذیرفته است و این تأثیرپذیری در ژرفای اندیشه‌های وی نمایان است. او توانسته است با بهره‌مندی از قرآن و اشاره به آیات و شواهد آن، افکار حقیقت‌گرای خویش را در قالب زیبای شعر ترسیم نماید.

۵- با بررسی و تحلیل بینامتنیت اشعار ایلیا ابوماضی با قرآن حکیم درمی‌یابیم که: بیشتر تناس یا بینامتنیت موجود در این اشعار از نوع بینامتنی آگاهانه آشکار و مستقیم یا همان نفی جزئی می‌باشد. وی با تأمل در قرآن و برگرفتن واژگان و

درون مایه‌های آن، نوعی رنگ عقلانی به ژرفای شعر خود داده است و همین امر موجب شده تا خوانشی جدید از افکار وی در ذهن خواننده به وجود آید.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- فیلسوف، منتقد ادبی، روان‌کاو، رمان‌نویس و از پیشگامان ساختارگرایی.
- ۲- یکی از اندیشه‌گران شوروی سابق در گستره علوم انسانی و از نظریه‌پردازان ادبی سده بیستم.
- ۳- یکی از نخستین کسانی است که بر اهمیت نشانه‌شناسی تأکید کرد.

منابع

قرآن کریم

- ۱- آلن، گراهام (۱۳۸۰) بینامتنیت، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: چاپ مرکز.
- ۲- ابوماضی، ایلیا (۲۰۰۵) دیوان با شرح و مقدمه ابراهیم شمس‌الدین، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- ۳- احمدی، بابک (۱۳۷۸) ساختار و تأویل متن، چاپ چهارم، تهران: چاپ مرکز.
- ۴- حطیط، کاظم (۱۹۸۷) أعلام و رواد فی الأدب العربی، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتاب اللبانی.
- ۵- داد، سیما (۱۳۸۷) فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
- ۶- رضایی دشت‌ارژنه، محمود (۱۳۸۷) «نقد و تحلیل قصه‌ای از مرزبان‌نامه بر اساس رویکرد بینامتنیت»، مجله نقد ادبی، سال اول، شماره چهارم، صص ۳۱-۵۱.
- ۷- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰) شعر معاصر عرب، تهران: نشر سخن.
- ۹- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سیدباقر موسوی همدانی، مجلدات: ۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

- ۱۰- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷) ترجمه تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، ترجمه گروهی از مترجمان، ج ۵، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۱۱- عاصی، حجر (۱۹۹۹) شرح دیوان ایلیا ابوماضی، الطبعة الاولى، بیروت: دارالفکر العربی.
- ۱۲- الفاخوری، حنا (۱۳۸۰) الجامع فی تاریخ الأدب العربی، چاپ سوم، ج ۲، قم: منشورات ذوی القربی.
- ۱۳- مختاری، قاسم (۱۳۸۹) «بینامتنی قرآنی و روایی در شعر سید حمیری»، فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، سال دوم، شماره دوم، صص ۲۱۵-۱۹۷.
- ۱۴- معوش، سالم (۱۹۹۷) ایلیا ابوماضی بین الشرق و الغرب، الطبعة الاولى، بیروت: دارالمنال.
- ۱۵- معلوف، فوزی (۲۰۰۸) الاعمال الشعرية الكاملة، دارالعودة، بیروت.
- ۱۶- مقدادی، بهرام (۱۳۸۷) فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی: از افلاطون تا عصر حاضر، چاپ اول، تهران: فکر روز.
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، مجلدات: ۱۶، ۱۳، ۲۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۸- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵) دانشنامه نظریه‌های ادبی، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران: آگه.